

آبشار محبت

محمد رضا حشمتی

زنده بودن انسان به آب بدن بستگی دارد. زمانی که آب بدن خشک و تمام شود و بدن استعداد پذیرش هیچ آبی را نداشته باشد، انسان در خطر انهدام و نابودی قرار می‌گیرد.

اگر بخواهیم «محبت» را تعریف کنیم و برای آن مثالی بیاوریم، هیچ مثال و تعریفی بهتر از تشبیه آن به آب نیست. شاید بتوان گفت، محبت همان امانتی است که خداوند به همه‌ی کوه‌ها و آسمان‌ها عرضه کرد که هیچ یک نتوانستند قبول کنند، اما انسان پذیرفت و متصدی آن شد.

محبت امری جامع و همه‌جانبه است که در تمام سطوح زندگی و مراتب اجتماعی جاری و ساری می‌شود. لذا نمی‌توان به بهانه‌ی خدادوستی، به خلق و جامعه و مردم و خانواده بی‌اعتنایی و پشت کرد. همواره شنیده‌ایم، رضا و دوستی خدا را در رضا و دوستی خلق باید جست‌وجو کرد. ما معلمان، به عنوان افرادی که وظیفه‌ی آن‌ها تعامل و گفت‌وگو با فرزندان این مرزوبوم است، باید بازار محبت را برای همیشه داغ نگه داریم. محبت در جامعه‌ی ما فصلی، موضعی و موسمی نیست، بلکه همگانی، همه‌جانبه، فراگیر و همیشگی است.

دوستان! «قدرت»، آفت و سم مهلک محبت است. اگرچه انجام هر خواسته و کاری با اتکا به قدرت، راحت‌تر و سریع‌تر صورت می‌پذیرد، اما آن کار، الزاماً مانا نیست و به تعبیری، کار گل است. حال آن که کار آمیخته با محبت کار دل است و کار دل پایا و ماناست.

سال‌هاست احزاب و سازمان‌های سیاسی که بقای خود را در داشتن قدرت و اعمال آن می‌دانند، منطق محبت و تعادل آن را در جامعه‌ی ما بر هم زده و به جای آن، بذر خشونت و اختلاف پراکنده‌اند. حتی دیگر در مکان‌های مقدس، مراکز علمی فرهنگی، رسانه‌های عمومی و... هم صدای محبت را کمتر می‌توان شنید و محبت ترویج نمی‌شود. متأسفانه این روش ناصحیح، در ادارات آموزش و پرورش که باید آبشار محبت برای معلمان و دانش‌آموزان باشند نیز دیده می‌شود. به بهانه‌های متعدد، نظیر مغایرت با فلان سیاست، فلان سلیقه و... گاهی همکاران را دچار مشکلات زیادی می‌بینیم.

اگر ما معتقد به حکومت دینی هستیم، به تعبیر بزرگان دین، پایه‌های این حکومت چیزی جز حب و محبت نیست. اگر اندک میلی به ترمیم ریشه‌ای و اصلاح اساسی داریم، بهترین مکان مقدس «مدرسه» است که باید در آن‌جا، کاسه‌ی بی‌مهری و تلخ‌خویی را بشکنیم و دست دوستی به سوی خودمان دراز کنیم.

دوستان! فراموش نکنیم که ریشه‌ی ولایت، حب و محبت است و چه‌قدر خوب است در روز «بصیرت و ولایت»، همه‌ی ما درباره‌ی این موضوع بیشتر فکر کنیم که چه عواملی می‌تواند ریشه‌های ولایت را در جامعه‌ی ما استحکام بخشد.

تمرین گفت‌و شنود

سعیده اکبری نظری

کمتری ایجاد می‌شود. تمرین دیگر این است که نظر دانش‌آموزان را درباره‌ی نحوه‌ی تدریس بخواهیم و طرح درس‌مان را براساس دیدگاه‌ها و نیازهای آن‌ها بنویسیم. مزیت این تمرین آن است که دانش‌آموزان احساس می‌کنند موضوع مهم، آن‌ها و نیازهایشان هستند نه چیز دیگر؛ به علاوه سطح علمی و بازده کلاس هم بالا خواهد رفت.

مانند این برنامه‌ها بسیارند که می‌شود در محدوده‌ی خانواده، مدرسه و جامعه به آن‌ها پرداخت تا همه‌ی فرزندانمان، با ویژگی‌ها و توانایی‌های گوناگون، بتوانند در حد نیاز، توانایی برقراری ارتباط مؤثر را پیدا کنند. البته مقوله‌ی مهارت‌های ارتباطی، تنها به توانایی برقرار کردن ارتباط مؤثر نمی‌پردازد، بلکه به نحوه‌ی برقراری و ادامه‌ی ارتباط با دیگران نیز توجه می‌کند و این برعکس تصور جامعه است که افراد پرحرف و پر رفت و آمد را دارای این مهارت می‌دانند و به جزئیات این مهارت توجهی ندارند. در شماره‌ی بعدی، چند مورد از نکته‌هایی را که در برقراری ارتباط باید یاد بگیریم، بررسی می‌کنیم.

همه‌ی ما اولین روز مدرسه، اولین گفت‌وگو با معلمان، اولین کنفرانس کلاسی، اولین روز دانشگاه، اولین تجربه‌ی کاری و خیلی از این اولین‌ها را خوب به یاد داریم. اما چرا این اولین‌های زندگی‌مان که باید جزو شیرین‌ترین خاطره‌هایمان باشد، خیلی سخت گذشته؟ و ایجاد ارتباط با افراد جدید برای اکثرمان سخت بوده است؟

در حالی که اکثر ما دامنه‌ی ارتباطی گسترده‌ای داشته‌ایم و اغلب در خانواده‌های پر رفت و آمدی بزرگ شده‌ایم، با این حال، در موقعیت‌های جدی که نیاز بوده است با کسانی خارج از محدوده‌ی آشنایان ارتباط برقرار کنیم، دچار مشکل شده‌ایم.

شاید علتش این باشد که هیچ تجربه و تمرینی در این زمینه نداشته‌ایم. در دوران کودکی، خیلی کم پیش آمده است که از ما بخواهند در جمع درباره‌ی موضوعی جدی اظهارنظر کنیم، آخرین انشای خودمان را با صدای بلند برای جمع خانوادگی‌مان بخوانیم یا اگر جنس نامرغوبی را خریدیم، خودمان بدون دخالت بزرگ‌ترها آن را پس بدهیم. در مدرسه و سر کلاس هم فقط هنگام پرسش کلاسی مجبور به صحبت کردن بوده‌ایم که آن وقت هم جملات را دقیقاً شبیه کتاب حفظ می‌کردیم و تحویل معلم می‌دادیم. البته گاهی، بعضی از دبیران بحث کلاسی می‌گذاشتند که باز هم تعدادی از بچه‌ها که مهارت‌های ارتباطی قوی‌تری داشتند، به همراه دبیر وارد بحث می‌شدند و بقیه که اکثریت کلاس را تشکیل می‌دادند، فقط گوش می‌سپردند.

این‌ها نمونه‌هایی از کم‌کاری‌های خانواده و مدرسه برای ارتقای مهارت ایجاد ارتباط مؤثر است، اما تمرین این مهارت، کار چندان مشکلی نیست و به امکانات ویژه‌ای نیاز ندارد. در کنار خانواده، مدرسه می‌تواند بهترین فرصت‌ها را برای ایجاد این مهارت در اختیار دانش‌آموز بگذارد. چه خوب می‌شد اگر در همان روز اول کلاس، به جای این که متکلم‌وحده باشیم و تنها از برنامه‌ها و قوانین کلاسمان صحبت کنیم، اجازه دهیم هر کدام از بچه‌ها چند دقیقه‌ای از خودشان، علاقه‌ها و اهدافشان صحبت کنند. به این ترتیب، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که درباره‌ی ویژگی‌های شخصیتی خودشان با دیگران حرف بزنند، ضعف‌های خود را بدون هیچ ترسی بیان کنند و از دوستان و معلمشان بخواهند در اصلاح عیوب کمکشان کنند. یا حتی در مورد نقاط قوتشان، بدون حس خودستایی، توضیح دهند.

به این ترتیب، هم برای ایجاد ارتباط تمرین می‌کنند و هم در روابطی که بین خودشان با هم یا بین ما و آن‌ها شکل می‌گیرد، به این نقاط ضعف و قوت دقت می‌کنند و مشکلات برخوردی

نظر دانش‌آموزان را درباره‌ی نحوه‌ی تدریس بخواهیم و طرح درس‌مان را براساس دیدگاه‌ها و نیازهای آن‌ها بنویسیم

